

کل عربی در یک نگاه

- نکته بی فرهنگی: جمع غیرانسان = مفرد مؤنث
- المفردات التي دخلت العربية من لغات أخرى ...
- نون ۶ و ۱۲ در فعلها موقع مجزوم شدن و منصوب شدن حذف نمی شود (نون خانمها خوردن ندارد!!!!)
- لايَذْهَبْنَ أَنْ يَذْهَبْنَ
- قد + مضارع ← گاهی (شاید) مضارع
- قد تَصِلُ (گاهی می رسد)
- فعل + ی
- فاعل
- عَلْمِي (یاد بده)
- فعل + ن + ی
- نون و قایه
- مفعول
- عَلْمِنِي (به من یاد بده)
- العملیات الحسابية
- زائد (+) * ناقص (-) تقسيم علی (÷)
- ضرب، في (×) في مئة (%)
- ثلاثي مزید (۸) باب دارد: باب افعال، تفعل ...
- برای تشخیص حرف یا حروف زائد یک باب به اولین صیغه ماضی آن نگاه می کنیم.
- کاربرد باب افعال و تفعل متعدی ساختن است
- نَزَلَ: نازل شد
- نَزَلْتُ: نازل کرد
- نام دیگر باب مُفَاعَلَة ← فِعال است
- جهاد (مجاهدة)
- فعل إستماع (س م ع)، إستراق (س ر ق)، إستوا (س و

- أ، إستتار (س ت ر) از باب إفتعال هستند نه إستفعال
- فاعل همیشه مرفوع است
- أ / ت / و / ن / ان / اث
- فاعل هرگز قبل از فعل نمی آید
- أرْشَ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مبتدا
- اسم (ال) دار بعد از اسم اشاره هیچ وقت فاعل، مفعول، مضاف الیه و ... نیست و به آن تابع اسم اشاره (مشارالیه) می گویند.
- فاعل از نوع ضمیر بارز با اسم زندان شروع می شود یا برعکس آن می شود اسم برند لوازم آرایشی بهداشتی
- أ - و - ی - ن - ت - ث - م - ت - ث - م - ت - ث - ن - ت - ن - ا
- عَرَفْتُ مفعول
- عَرَفْتُمُ فاعل
- این نکته یاد تون باشه خبر از نوع «اسم» (الف و لام) ندارد (خبر که ال نباره خودش خبر ندارد)
- صُدُوْرُ الْأَحْرَارِ قَبُوْرُ الْأَسْرَارِ مبتدا م، الیه خبر م، الیه
- مبتدا اصولاً باید معرفه باشد ولی اگر نکره باشد و خبر از نوع جار و مجرور باشد جای مبتدا و خبر عوض می شود یعنی فرمول خبر مقدم و مبتدای موخر ساخته می شود
- للغراب صوتٌ يُحَدِّثُ بِه بقية الحيوانات خ، مقدم م، مؤخر
- مجهول ماضی بر وزن فِعال و مجهول مضارع يُفْعَلُ است.
- خَلِقَ الْإِنْسَانُ ضعیفاً
- يَعْرِفُ الْمُجْرَمُونَ بِسِيْمَاهُمْ
- اسم فاعل و اسم مفعول مشتق از نوع ثلاثی مزید مهم است.
- اول آن (ف) / یکی مانده به آخر (ب) دارد مُهَنْدَسٌ - مُنْقَلِبٌ ...

- وزن (فاطی - فال) اسم فاعل است.
- قاضي - هادی - عام - خاص
- اسم مکان با (ف) شروع می شود و همه وزن های آن هم با (ف) شروع می شود
- مسجد - مطبخ - معبد
- اگر اسمی جمع باشد برای تشخیص جامد یا مشتق بودن آن به مفرد آن نگاه می کنیم.
- علماء (عالم) رجال (زجل)
- وزن أَفْعَل = أَفْعَلُ همگی اسم تفضیل هستند.
- أكبر - أشد - أهم - أعلى - أبقى
- دو واژه «خیر و شر» اگر به معنی بهتر و بدتر باشند اسم تفضیل هستند (چون همیشه این معنی را نمی دهند) مثل جمله زیر:
- الخَيْرُ فِيمَا وَقَعَ (خوبی در چیزی است که اتفاق می افتد)
- آخر ← اسم فاعل است و مؤنث آن (أخرة)
- آخر ← اسم تفضیل است و مؤنث آن (أخري)
- حواستان باشد به فعل اول که مستقیماً بعد از ادوات شرط (من - ما - إن) «فعل شرط» می گویند و به فعل دوم «جواب شرط» می گویند.
- ما يُزْرَعُ يُحْصَدُ غداً (هر چه کاشته شود فردا درو می شود)
- جواب شرط ممکن است جمله اسمیه، فعل امر و یا نهی باشد که در آن صورت با یک حرف (ف) می آید.
- من يتوكل على الله فهو حسبه
- جواب شرط اگر با حرف (و - ف - ثم ...) بیاید دیگر جواب شرط نیست «معطوف» است.
- إن تَتُصَرَّوا اللَّهُ يَتُصَرِّكُمْ وَ يُثَبِّتْ أقدامكم فعل شرط جواب شرط معطوف
- اگر ادوات شرط بر سر جمله شرطیه بیایند، فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری معنی می شود حتی اگر

- فعل هایش ماضی باشد!!!
- مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ وَجَدَ (هر کس چیزی را طلب کند و تلاش کند می یابد).
- همه اسمها اصولاً نکره هستند مگر آنکه جزو شش معرفه باشند که البته در کتاب این ۶ مورد کامل نیامده است.
- معرفه ال (۱) عِلْمٌ
- ضمیر (۳) اسم اشاره (۴)
- اسم موصول (۵) معرفه به اضافه (۶) معرفه به اضافه
- اسم نکره + اسم معرفه ← معرفه به اضافه
- بابُ الْمَدْرَسَةِ ← (باب) به خاطر «المدرسة» معرفه شده است.
- هرگاه اسمی نکره باشد و همان اسم دوباره در آن جمله با (ال) بیاید می توان اسم (ال) دار را با (این)، (آن) ترجمه کرد.
- رَأَيْتُ أَفْرَاسًا، كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا (اسبهایی را دیدم، آن اسبها کنار صاحبشان بودند)
- صفت در ۴ چیز تابع موصوف است
- اعراب
- معرفة و نكرة
- جنس
- عدد
- جامع
- به جمله ای که بعد از اسم نکره بیاید و آن اسم نکره را توصیف کند جمله وصفیه می گویند.
- البَطُّ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ
- (اردک پرنده ای است که در خشکی و آب زندگی می کند.)
- در ترجمه جمله وصفیه از حرف ربط که استفاده می کنیم.
- رَأَيْتُ طِفْلاً يَبْكِي ← کودکی را دیدم که گریه می کرد.

- بعضی اوقات بعد از اسم نکره جواب شرط می آید که حواستان باشد با جمله وصفیه اشتباه نگیرید.
- و ما تفعلوا من خير يعلّمهُ اللهُ
- (هر آن چه از کار خیر انجام دهید خداوند آن را می داند)
- مضارع منصوب با حروف ناصبه می آید
- أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى
- أَنْ يَذْهَبَ * لَنْ يَذْهَبَا * لِيَذْهَبَ
- أَنْ + مضارع ← مضارع التزامی
- أَنْ يَنْجِحُوا ... (که موفق شوند....)
- كَيْ، لِكَيْ، لِي، حَتَّى + مضارع التزامی
- يَجْعَلَانِ ← لِكَيْ يَجْعَلَا (تا قرار دهند)
- ماضی نقلی (-) علیزاده لم نداده است.
- لم + مضارع
- ماضی ساده (-) علیزاده لم نداده.
- لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
- (نزاییده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است)
- لَمْ + مضارع = ما + ماضی
- لَمْ يَذْهَبْ = ما ذَهَبَ ← نرفت
- حواستان باشد (لیم) را با (لم) اشتباه نگیرید چون (لیم) مخفف (لامذا) است.
- لَمَّا + مضارع ← ماضی نقلی منفی
- (علیزاده لم نداده است)
- لَمَّا يَذْهَبُ ← نرفته است.
- لَمَّا + ماضی ← هنگامی که + ماضی
- لَمَّا ذَهَبَ ← هنگامی که رفت
- فرق (ل) ناصبه با (ل) جازمه

استاد سعید علیزاده

✓ لام جازمه معمولاً **اول جمله** می‌آید، آخر فعل را **مجزوم** می‌کند و معنی **(باید)** می‌دهد و بر سر صیغه‌های غایب و متکلم می‌آید

✓ الامتحانات تُساعدُ الطلابَ لِتَعَلُّمِهِمْ دُرُسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ

ترجمه: (امتحانات به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند پس آن‌ها **باید** آن را بدانند)

✓ لام ناصبه معمولاً **وسط جمله** می‌آید و آخر فعل را **منصوب** می‌کند ولی بهترین راه برای تشخیص **ترجمه** است.

✓ تَكَلَّمْتُ مَعَ أصدقائي لِتَعَلُّمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ ...

✓ (با دوستانم صحبت کردم تا بدانند چگونه برای آن‌ها ممکن است)

✓ هرگاه حرف (لـ) با حروف (و ، ف ، ثَمَّ) بیاید ساکن می‌شود.

✓ **وَلْيَذْهَبْ - فَلْيَتَوَكَّلْ**

✓ افعال ناقصه عبارتند از:

✓ كان (بود) - صار (شد) - ليس (نیست) - أصبح (شد)

✓ كان المعلم في الضف

✓ فعل **يكون** مضارع **كان** است و امر آن **كُنْ** (باش)

✓ **كُنْ** تلمیذاً ساعتاً (دانش‌آموز سخت کوشی باش)

✓ مضارع «أصبح» می‌شود «يُصبحُ» که ثلاثی مزید است از باب «إفعال» و همچنین مضارع «صاز» می‌شود «يُصيرُ» و **حواسنان باشد «ليس» مضارع ندارد.**

✓ افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر می‌آیند و با مبتدا کاری ندارند اما خبر را منصوب می‌کنند (در کنکور اسم و خبر افعال ناقصه نمی‌خواهد ولی یادگیری‌اش لازم است برای اشتباه نگرفتن با (حال، مفعول به)

كان المعلمُ شاعراً
اسم ک خبرکان

✓ كان به معنی **بود** ← كان بیتی نظيفاً (خانه‌ام تمیز بود)

✓ كان به معنی **است** ← إِنَّ اللَّهَ كانَ غفوراً رحيماً (بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است)

✓ كان + مضارع ← ماضی استمراری

✓ كان المعلمُ يذهبُ الى المدرسة (معلم به مدرسه می‌رفت)

✓ كان + (قد) + ماضی ← ماضی بعید

✓ كان قد ذهبَ (رفته بود)

✓ كان + لـ ← كان لي خاتمٌ فضةً (یک انگشتر نقره داشتم)

✓ كانَ مِحْكانٌ

✓ إِنَّ همانا، قطعاً، به درستی که) جمله بعد از خود را **تأکید** می‌کند **اول جمله** و یا بعد از مشتقات فعل **قال** می‌آید و همچنین گاهی اوقات برای تکیه کلام است و ترجمه‌اش اختیاری است.

✓ إِنَّ اللَّهَ على كُلِّ شيءٍ قديرٌ

✓ قال الرسولُ ياربُّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذا القرآنَ مَهجوراً

✓ **أَنْ** به معنی **که** است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و معمولاً وسط جمله می‌آید.

✓ نَعْلِمُ أَنْ للعالم أصدقاء كثيرين

✓ كَأَنَّ به معنای «مانند» و «گویي» است

✓ كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غايةً لا تُدرَكُ

✓ (گویي خشنودساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود)

✓ لَكِنْ به معنی **ولی** و **اتنا** است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل خودش است.

✓ فهذا يومُ البَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ

✓ این روز رستاخیر است ولی شما خودتان نمی‌دانستید

✓ لَيْتَ برای **تمنی** و **آرزو** است و به معنای «کاش» است و به صورت «یا لیت» هم می‌آید.

✓ لیت صدیقی ینجیح فی المسابحة

✓ لعلّ برای **ترجی** و **امید** است و به معنای «شاید» و «امید است» می‌باشد.

✓ إِنَّا جعلنا قرآناً عربياً لعلَّكُمْ تعقلونَ

✓ (بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید «امید است» شما جزّد ورزی کنید)

✓ لای نفی جنس بر سر **اسم** می‌آید و آن اسم **(ال)** و **توین** نمی‌گیرد و همیشه **فتحه** دارد.

✓ لا تلميذاً في المدرسة (هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست)

✓ حال **نکره** است و بعد از ذوالحال (صاحب حال) می‌آید که آن همیشه **معرفة** است.

✓ يلعبُ الأطفالُ بعد إتمامِ الدرس فرحينَ كُلِّ يومٍ

ذوالحال حال

✓ حال و ذوالحال باید از نظر **جنس** و **تعداد** مطابقت داشته باشند

✓ جاء التلميذان الى المدرسةِ ضاحكينَ

✓ دقت کنید:

(۱) رأيت ولداً مسروراً (پسر خوشحالی را دیدم) صفت

(۲) رأيت الولدَ المسرورَ (پسر خوشحال را دیدم) صفت

(۳) رأيت الولدَ مسروراً (پسر را خوشحال دیدم) حال

(۴) جعلتُ صديقتي أمانةً لأُموري الشخصية مفعول

(دوستم را برای کارهای شخصی ام امین قرار دادم)

(۵) كان التلميذُ ضاحكاً
اسم كان خبر كان

✓ حال از نوع جمله اسمیه

اسم معرفة + و + مبتدا + خبر

✓ جَلَسَ سعیدُ أمامَ التلِّفازِ وَ هو يُشاهدُ أُمَّةً

✓ مستثنی یعنی «جداشده از حکم ماقبل» - الأ أدوات استثناء نامیده می‌شود و به کلمه‌ای که مستثنی از آن جدا شده است، مستثنی منه گفته می‌شود

كُلُّ شيءٍ يَنْقُضُ بِالْإِنْفاقِ إِلَّا الْعِلْمَ

مستثنی منه ادات مستثنی استثناء

الرُّملاءُ حَضَرُوا في صالَةِ الامتحانِ الآ حامداً

مستثنی منه مستثنی

✓ در استثناء جمله قبل از **الّا کامل** است

✓ **أسلوبُ الحَضْر**

✓ در اسلوب حصر پیدا کردن مستثنی منه و مستثنی اهمیتی در کنکور ندارد و **الّا** در اسلوب حصر برای استثناء نمی‌آید بلکه برای اختصاص و حصر است.

✓ ما شاهدتُ في المكتبةِ الآ كاملاً

(در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم)

(در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم)

✓ **حصر یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی**

✓ ما فازَ الآ الصادقُ (تنها راستگو موفق شد یا کسی جز راستگو موفق نشد)

✓ جمله قبل از **الّا** در حصر **ناقص** است

✓ مفعول مطلق مصدری است منصوب از جنس فعل ماقبل خود در جمله

نَزَلَ اللَّهُ القرآنَ تنزيلاً

مفعول مطلق

✓ مفعول مطلق به دو دسته تقسیم می‌شود

الف) مفعول مطلق تأکیدی

ب) مفعول مطلق نوعی

✓ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که به انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

استغفرتُ اللهَ إستغفاراً

م.م. نوعی

(از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم)

✓ در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای تأکیدی مانند «بی‌گمان، حتماً و قطعاً» استفاده می‌کنیم

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم.

إسْتغْفَرْتُ اللهَ إستغْفارَ الصالحينَ

(مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم)

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم.

✓ تَحْتَهْدُ الأُمُّ لِتربيةِ أولادها إستهاداً بالغا

✓ (مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.)